





بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و شکر رب العزت را بر گوناگون نعم ظاهری باطنی دینی و دنیوی که فیصل آن بعثت خیرش بر او است
 محمد مصطفی است علیه السلام و بارک و انعم علی آل و صحابه بسوی ما تا دلالت فرموده ما را بر قیامت
 و احوال آن از حشر و حساب نیز این شفاعت و جنت و ناز و صبح گردانید اسباب تحصیل سعادت و نجات
 از شقاوت آنجا و روشن ساختن آنرا بعلامات صغری و کبری بطریق و روشها بزرگزی او نموده گفتند
 رفیع الدین میگوید که بین مذکور قیامت در صحبت بعضی اعزّه و احباب از بزرگان الاحساب از خاندان
 سلطنت متماز در اولاد میور که مزید علم و فهم و بهت بودند سخنر خاطر بود و تقریر عیشیشان گفتند که
 اگر این مذکور مسطور شود نفع بایده خواهد داد از قلت فرصت عندکرم و گفتیم همین سخنان
 میرود اگر کسی بنویسد میتواند صاحب موصوف شخصی ابر این کار مهتد ساختند که در اوقات
 حاضر شده آنچه املا کرده آید نوشته باشد چون اجزای چند مرتب شدند و ستان دیگر نیز تقاضای
 تمییز آن کردند بنا بر آن نوشته میشود که اول علامات قیامت وجود برکت آن حضرت خاتم النبیین
 و وفات آنجناب است صلوات الله علیه و سلم زیرا که بوجود آنجناب یکس کمال که شرف کمالات است یعنی
 نبوت و رسالت از عالم منقطع شد و وفات ایشان علم وحی و خبر آسمانی موقوف گشت و بر ایشان
 حکم جها و که خالی کردن روی زمین از صفایان است نازل گشت این همه شعبه ای قیامت کبری است
 و از آنجناب علامات قیامت بسیار مروی هستند آن دو قسم اند علامات صغری از وفات آنجناب
 تا ظهور حضرت امام مهدی و علامات کبری از ظهور ایشان تا نفع صورت و ابتدای قیامت از نفع صورت پوران

بامراد

بتخصیص

نشان

علامات صفیری حضرت امیر المومنین مرتضی علی روایت فرموده اند که جناب نبوت صلی
 علیه وسلم ارشاد کرده اند چون گرفته شود محصول کت دولت گرفته شود زکوة را تا وان دامت
 غنبت یعنی مانند مال که از کافران در جنگ میگیرند و حلال و طیب میزند بخوان امامت مردم را
 بخورند و بر بنیز کنند و اطاعت کند مرد زن خود را و نافرمان برداری کند مادر او و در افکندند
 و شوک کنند بآران هم صحبت علم دینی آموخته شود برای دنیا و سر در شود و در هر قبیله از ذل ایشان
 یعنی بصل و طمع و کج خلق و سپرده شود خدمت کار را به کسانی که لیاقت آن ندارند و تعظیم کرده شود
 مردم را از ترس اندامی ایشان ظاهر شود شراب خاری و رواج گیرند ضیاگران و آلات لهو و اغوا
 بسیار شود زنا و لعنت کند آخر است طبعه اولی را پس نه نظر کنید این هنگام تند باد سرح را و دیگر
 نشانه های عذاب مانند فرو رفتن زمین و سنگها افتادن از آسمان و تبدیل صوت ها و دیگر آفات
 بی درستی این مانند دانه های سفید که رشته ایشان گسته شود پس مانند های اولی در پی ریزند
 و در احادیث دیگر وارد شده که از علامات قیامت است کثرت اولاد از گزیران و سرداری مردمان بود
 بی علم و ادب شهوت نلی مردان با مردان زمان با زمان و لعب مساجد و در وقت ملاقات بجای
 سلام بکشانم بازی کردن و کم شدن علم و هنر تمدن در سوغ گوی و دور شدن امامت از دنیا
 و علم آموختن فاسقان و دور شدن حیا و حرم کردن کفار از هر طرف بر مسلمانان و شیوه ظاهر
 مردم بحدیکه امن و پناه نیابند و رواج ندیهای باطل و حدیث های دروغ و بدعت های بد چون که جمله
 علامات حاصل شود قوم نصاری غلبه کند بر کله های بسیار تصرف شوند بعد از در عرب
 در ملک شام شخصی از اولاد ابوسفیان پیدا شود که سادات را بکشد و آئین او در نوامی شام مصر
 منتشر شود و درین اثنا ای پادشاه روم را بایک فرقه از نصاری جنگ پیش آید و با فرقه دیگر صلح
 مخالفان بر شمر قطنی متصرف شوند و آن پادشاه شهر خود را گدشته ملک شام در آید و بر قات
 کفر فرقه موافق از نصاری با فرقه مخالف جنگ عظیم واقع شود و فتح لشکر اسلام را دست دهد بعد شکست
 مخالفان یکی از نصاری موافق بگوید که حلیا غالب آمد و فتح داد یکی از لشکر اسلام او بزند و بگوید
 که نه بلکه دین اسلام غالب آمد آن نصاری قوم خود را بخواند و مسلمان قوم خود را پس در میان
 لشکر خانه جنگی شود پادشاه اسلام شهید شود و جمیع نصاری در ملک شام عمل نمایند و با فرمان مخالف
 آشی کشند بقیه مسلمانان رو بدینه آرند و عمل نصاری تا قریب خیر برسد در آنوقت مسلمانان در سیر
 شوند که حضرت امام مهدی علیه السلام را ملاش باید کرد تا دفع این بلا شود و از دست ایشان

این حدیث در
 کتاب
 صحیح
 بخاری
 آمده است

رالی میسر آید و حضرت امام مهدی علیه السلام در آنوقت در مدینه منوره باشند و بخون
 آنکه مباد این ضعیف آنکلیت این امر دهند از مدینه منوره بکه معطره روند و ابدال و اولیای آن
 عصر و حجت و جوی ایشان باشند و بعضی مردم بدروغ دعوی مهدی بودن نمایند در این
 اثنا که حضرت امام در میان کن و مقام در طواف بیت الحرام باشند که جمعی از مردم ایشان را
 بشناسند و چرا که با ایشان بیعت خلافت نمایند و علامت این قصه آنست که پیش ازین ماه
 رمضان که گذشته باشد در وی دو کوفت شمس فرود آمده باشد و در وقت بیعت او از
 آسمان شود و این عبارت *هَذَا خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمُهَيَّبُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا* و این آواز ظاهر
 و عام امکان همه بشنوند و حضرت امام سید اندازنی فاطمه رضی الله تعالی عنها و قد ایشان
 مائل بدرازی باشد و سبطی و زنگ ایشان و دشمن دچهره ایشان بچهره جناب نبوت مشابه
 باشد اما اخلاق ایشان باخلاق آنجناب مشابهت تمام دارند نام ایشان محمد و نام پدر ایشان
 عبدالله و نام والده ایشان آمنه باشد و در زبان شریف وی قدری گشت باشد که در وقت
 سخن گفتن تنگدل شده گاهی دست بران زنند و علم ایشان علم لدنی است و عمر ایشان درین
 وقت پنجاه ساله چون بیعت حضرت ایشان شهرت یابد افواج مدینه بکه روند و ابدال او
 شام و عراق و من در خدمت شریف حاضر شوند و افواج بسیار از عرب فراوان آیند و حضرت ایشان
 خزانه را که پیش در که معطره یعنی کعبه مدفون است از آنرا تاج الکعبه بگویند بر آورده در مسلمانان
 تقسیم کنند چون این خبر در مسلمانان منتشر شود یک شخص از اهل خراسان که مقدر پیش کردی
 مروی مکتوب نام باشد با توج کثیر قصد مد حضرت ایشان نماید و در راه جمعی کثیره را از نصاری
 و بدویان صاف سازد و همان سفیانی که عدو اهل بیت است و جدا دژی از قوم بنو کلب
 است فوج بر حضرت امام علیه السلام بفرساید چون این فوج در صحرائی مابین مکه و مدینه برسد
 دامن کوه نزل کند اول و آخر همه خست شوند و در زمین فروروند و در آخرت موافق اعمال و
 عقیده خود محسوس شوند و از اینجا پیچ بدو نیک نجات نیابد مگر دو کس یکی این خبر را بحضرت امام
 علیه السلام رساند و دیگر سفیانی نصاری از هر طرف در جمع افواج کوشش نمایند و از ملک خود
 و از مردم مردم بغرم جنگ ایشان بیاند و لشکر نصاری هشتاد و شان دهمست باشد زیرا سر نشان
 دوازده هزار کس حضرت امام نیز از که معطره کوچ فرموده مدینه منوره پرسند و ازینجا زیارت جناب
 نبوت کرده بسوی شام روانه شوند و از اینجا بشهر دمشق برسند که از طرف ثانی فوج نصاری

ظهور مهدی علیه السلام در میان اهل حضرت امام علیه السلام

در مقابل در آید فوج حضرت امام علیه السلام سه فرقه شوند فرقه باشد که نجوف فرنگیان رو
 بفرار نهند و از لشکر آنجناب جدا شده متفرق گردند و حق تعالی توبه ایشان اصلا قبول نفرماید و
 جمعی که همراه ایشان باشند بعضی شهید شوند و بدرجه شهادت بدر و اُحد برسند و جمعی نجات
 نمایند و توفیق الهی مشمول عافیت و مأمون عاقبت گردند و هیچگاه گرفتار قتل و ضلالت
 نشوند پس حضرت امام علیه السلام بقتال نصاری لشکر ارباب را آیند و جمیع کثیر مسلمانان قسمیه
 شوند که بی فتنه باز گردند پس همه جماعت شهید شوند و حضرت امام علیه السلام با جمیع قلیل
 لشکر باز آیند و صبح ثانی باز جمیع کثیر قسمیه شوند که بی فتنه باز گردند و همراه حضرت امام علیه السلام
 داد و جوالمردی بدیند و بدرجه شهادت برسند و حضرت امام علیه السلام وقت شام با جمیع قلیل
 باز بخیمه ناسعاودت فرمایند و روز سیوم همچنان جمیع کثیر زمین قسم و شتر در رکاب آنجناب
 متوجه کارزار شوند و بدرجات عالی شهادت کایاب شوند و حضرت امام علیه السلام باز با جمیع
 قلیل بخیمه با رجوع فرمایند و روز چهارم جمیع قلیل که برای محافظت بخیمه و بیگاه میمانند همراه
 آنجناب برآمده جنگ نمایند این روز حق تعالی فتح کامل عطا فرماید و جمیع نصاری چندانی مقبل
 شوند که بومی ریاست در دماغ باقی ماندگان ایشان باقی نماند بدلت قتل تمام گردند و بر ایشان
 شوند و جمیع کثیر از ایشان در تعاقب بودی عدم جهنم روند بعد ازین ششم حضرت امام علیه السلام
 انعام بی شمار در دلاوران این کارزار مت فرماید انام و دم را بسبب کثرت تقویین بیست و
 نمان مال و دولت نباشد چه بسا خاندان ما و قبیله ما باشد که از صد کس یکی بماند بعد ازین حضرت
 امام علیه السلام ببندوبست بلاد اسلام و سرانجام و انتظام دادای حقوق نام بردارند و از طرف
 عا کر افواج ظفر امواج روان سازند و تقسیم خزانة حساب سپرد و دست انعام فرمایند و خود
 بعد فراغ ازین مهات متوجه قسطنطنیه شوند چون آنجناب برکناره دریا گردم رسند جماعت
 بنو اسحاق را که هفتاد هزار تن باشند بکشتیها سوار کرده بر آب استخلاص این شهر که اکنون استول
 نام دارد همین فرمایند چون این جماعت مقابل فیصل شهر شوند به تکبیر آواز برآرند و یوار مقابل
 آنشهر بد نام الهی منهدم گردد و مسلمانان حمله آورده در شهر در آیند و کفار را بکشند و ملک
 بقاعده عدل و حسان بندوبست نمایند از ابتدا بیعت حضرت امام علیه السلام تا این فتح ششم
 هفت سال گذشته باشد حضرت امام علیه السلام در همین بندوبست باشند که خبری مشهور
 شود چه شصت اید که در حال برآمده بر خاندان ما و شافتنه و آشوب او در آمده حضرت امام علیه السلام

فوج حضرت امام علیه السلام

کوچ بطرف شام بقصد معاودت فرمایند در کوچ اول رتبه سوار یا پنج سوار برای تحقیقات این
 جنس پیش و پیش شکر بطریق طلایع که آنرا در غلط العام تلاوه گویند برآیند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 فرموده اند که من نام ایشان و نام پدر ایشان و قبیله بائی ایشان و رنگ سپاه ایشان
 میدانم ایشان بهترین مردم روی زمین اند در آنوقت پس ایشان تحقیق نمایند که این خبر دروغ
 است هنوز مجال نبرآمده است پس حضرت امام علی علیه السلام شتابی را گذشته باشد با سنگی و حجر گری
 بکشد آن چیزی نگذشته باشد که و حال برآید و در حال مردیست از قوم نبود و لقب او در مردم
 شیخ باشد چشم است او کور مانند گور بلند شده موسی نایش بیچ و کرب او خرمی باشد
 بسیار کلان اول ظهور او در میان شام و عراق باشد و آنجا دعوی نبوت داشته باشد
 از آن با صفهان آید و هفتاد هزار پیرو صفهان رفیق او شوند و دعوی فدائی آغاز کنند
 پس جانب دست است و چپ دایر بپا کند و بر اکثر زمین بگردد و مردم را برقرار او است خود
 و خرق عادت عظیم حکم برورد کار جل شان برای استخوان بندگان بردست او ظاهر شوند لیکن
 با اینهمه بر زمین او فقط کف را آشکارا باشد که هر مسلمان خوانده و دشمنانده در یابد و غیر اهل
 ایمان نشناسند و همراه او آتشی باشد کلان بنام دوزخ و باغ باشد وسیع بنام شستگان
 خود را در آتش اندازد و محبوبان خود را در پشت لیکن آتش در حقیقت صفت باغ خوش بودارد
 و پشت او صفت آتش سوزان دارد و همراه او لوده نان و آب باشد هر که را خواهد دید و هر که
 خواهند چون بر فرقه بگذرد اگر اقرار او میت او بکند ابر را گوید بار پس به بار دوزخین گوید
 ز رعیت آری رعیت بر آورد و در حمان را گوید که بار آری پس بار آورد و مواشی را بگوید
 و شیر گردند و اگر مخالفت او بکنند باریان و زرعیت بند کند و میوه و شیر یازد و در حبانوران
 ناعر شوند و پیش از بر آمدن او دو سال قحط گذشته باشد و او در سال سیوم خشک سالی
 باشد و خزانه زیر زمین را بگوید بر آری خود بخود از ته زمین برآمده همراه او روانه شود بعضی
 مردم را بگوید که من پدران شما را زنده کنم تا گواهی بر حقیقت من بدهند پس شیاطین را بگوید
 که تا در زمین با جسم دیگر درآمده بصورت مردگان شکل شده برآیند همچنان سلیمان از انواع
 اندر ساند و فضل الهی تسبیح و تهلل در آنوقت مسلمانان اکاران و آب کند و از ایندانی
 کرسنگی و تشنگی تسکین بخشند و همین نوع بر چندین مکهها گذاره نماید تا آنکه در سر زمین رود و از
 هر جا مردمان بسیار را همراه گیرد تا آنکه بکوه معطر منزل نماید و در کوه معطر بجا نطق ملک که در آمدن

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتابخانه
 ۵۵۰
 شماره ثبت کتابخانه
 ۵۵۰

نتواند و از اینجا قصد مدینه منوره کند و در آن ایام مدینه منوره را هفت دروازه باشند حق تعالی
 بر هر دروازه دو فرشته بفرستد که شمشیر افکند کرده استاده باشند و فوج و جلال او دیده و عیب
 او را در شهر آه ندهند و در وقت مدینه منوره را سه بار زلزله روی دهد هر کسی که در دل عقیده
 بدو اتفاق داشته باشد خوف زلزله از شهر بیرون آید و در شهر دجال گرفتار شده با او ملحق
 گردد و نیز در وقت مدینه منوره بزرگی باشند در کمال جوانی که برای مناظره دجال بیرون
 روند چون نزدیک لشکر او برسند از مردم به پرسند که دجال کجاست مردم او این سخن را
 گستاخی دیده قصد قتل ایشان نمایند جمعی دیگر از لشکرمان او مانع شوند ایامی دانند که بر روی
 ما و شامع کرده است از آنکه بی حکم او بچکس آنکشید پس آنمردم رفته پیش دجال ظاهر سازند که
 شخصی است گستاخ که در حضور ما میخواند دجال ایشان را پیش خود طلب نماید چون وی او بپند
 بگویند که من ایشان ختم کرده ام تو همان دجال ملعون هستی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ما را از احوال
 تو خبر داده اند و حقیقت کفالت و بطلان تو بیان فرموده اند دجال چشم آید و بگوید که ای
 برفق ایشان نهاده بکشند تا آنکه دوپاره سازد و هر دوپاره جدا نموده است و چپ بندازند
 و خود در میان هر دوپاره بگذرد بعد از آن التفات بامرا خود نماید و بگوید که من این مرده ازنده
 نمایم شما را بخدای من یعنی کامل حاصل شود و شب بر طرفت گردد و اینها جواب دهند که ما اکنون
 هم شبیه ندایم و اگر چنین گردد یعنی ما قوی تر گردیم پس هر دوپاره را با هم جمع کند و بگوید که
 زنده شو پس باراده الهی زنده شود و بگوید که اکنون مرا یعنی کامل شد که همان دجال ملعون
 هستی که پیغمبر صلی الله علیه و سلم حقیقت تو بیان فرموده اند دجال باز بر سر غضب آمده بگوید که
 این ابر زمین بندازند و فرج کنند مردم او هر خید کار در بر خلق ایشان برانند هیچ مسرت نسازند
 پس دجال خجل گشته ایشان را در و فرخ خود که ذکرش سابق گذشت اندازد و حق تعالی آن را
 در حق ایشان برود و سلام گرداند و بعد ازین بر زنده کردن هیچ مرده قدرت نیابد و از اینجا
 قصد کاشم کند چون قریب دمشق رسید حضرت امام مهدی علیه السلام وارد دمشق رسیدند
 و سلمان جنگ کرده باشند و تبعیه لشکر و تقسیم مینه و سیره و تقسیم سباب حرب مشغول بودند
 در این اثنای نمودن اذان نماز عصر گوید و مردم در تیزی نماز باشند در آن حال حضرت
 عیسی علی نبیا و علیه السلام از جانب آسمان بر کف دو فرشته مکه فرموده بر نماره شرقی جامع مسجد
 رسول فرمایند و از اینجا آواز دهند مسلم یعنی زوبان بیارند پس مردم بگمانند و حضرت عیسی علیه السلام

این حدیث
 در جای
 این حدیث
 تا آخر
 حدیث

در کتاب
 حضرت عیسی علیه السلام

بعد از انفضال بمقدمه و حال حضرت امام مهدی و حضرت عیسی علیه السلام در آن بلاد سیر فرمایند
 و بلا تشدید کائنات حال را بمیان درجات ایشان عند الله تسلی دهند و نقصانهای دنیوی ایشان را
 بغایات الطاف تدارک کنند و حضرت عیسی علیه السلام حکم تقبل خضر و شکرستن چلیبا و قبول کردن
 چیزی از کفار و تکلیف همه بقبول اسلام بیان فرمایند بعون و کلمات الهی در جمیع بلاد اسلام هیچ کس
 نماند بتمام زمین با نوار عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام نمود گردد و بخی ظلم و فساد برکنده شود
 و همه مردمان سرگرم طاعت و عبادت باشند و مدت خلافت ایشان هفت سال یا هشت سال
 باشد و ظاهر آنست که هفت سال با فراغت است و سال هشتم در تدبیر خلیف و جدال با و جلال سال
 نهم با مصاحبت حضرت مسیح علیه السلام باین حساب عمر سابق ایشان چهل و نه سال می شود و در آن
 اثنا حضرت امام مهدی علیه السلام بر حجت حق پیوسته شوند و حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان
 نماز گذارند و در فن سازند و بعد ازین جمیع مهمات در توفیق و توفیق امور بدست حضرت عیسی علیه السلام
 مسلم شود و عالم در حالت نیک باشد درین اثنا ای از جناب الهی ایشان وحی رسد که من بندگان
 از بنده ای خود می آرم که هیچ کس با ایشان دست تعاضد نمی خیزد پس بندگان مخلص مباد
 گوید طور سپاه بده حضرت عیسی علیه السلام در قلعه که حالا کوه طور قائم است نزول فرمایند جمیع
 اسباب حرب فائزانه بر جهنت نمایند و درین اثنا قوم با جوج و با جوج سد سکندری را شکسته
 بیرون آیند و مثل مورد و طوطی هجوم آرند بجز قلعه حصین از دست ایشان رها باشد و در
 و غارت هیچ بابک نکنند اینها بنی آدم اند از اولاد و یافت پس حضرت نوح علیه السلام ملک ایشان
 در اقصای بلاد شمال بیرون از صفت اقلیم جانب شمال ایشان دریائی شوره است که آب بسبب
 شدت بر و چندان غلظت دارد که گرازه کشکی در آن ممکن نیست و از شرق و غرب ایشان دو
 محکمند بسیار بختل دیوار که راه بر آمدن و فرود آمدن ندارد و بر لب دریا رستماند و بطرف
 جنوب ایشان آهسته آهسته نزدیک می شوند چنانکه در میان ایشان فاصله قلیل مانده بود و
 سکندری و اقرین آن را بدیوار آهنی که بلندش تا قلعه هر دو کوه و غلظت شست فرج است
 بند کرده پس این چنان همیشه در روز کافتن شکرستن آن مشغول میشوند اما حق تعالی بعد
 حوضشان بدست اول دست میگردد و اندوخت جناب نبوت بقدر میان حلقه دو انگشت یعنی
 زا انگشت و شهادت انگشت خسته افتاده بود لیکن هنوز با نیت زرسیده که آدم تواند بر آمد از روز
 این دیوار شکسته گردد و اینها بر آید و کثرت ایشان بحدی است که جمعی اول ایشان

فایده اینست که حضرت عیسی علیه السلام در آن زمان که در آن بلاد سیر فرمایند و بلا تشدید کائنات حال را بمیان درجات ایشان عند الله تسلی دهند و نقصانهای دنیوی ایشان را بغایات الطاف تدارک کنند و حضرت عیسی علیه السلام حکم تقبل خضر و شکرستن چلیبا و قبول کردن چیزی از کفار و تکلیف همه بقبول اسلام بیان فرمایند بعون و کلمات الهی در جمیع بلاد اسلام هیچ کس نماند بتمام زمین با نوار عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام نمود گردد و بخی ظلم و فساد برکنده شود و همه مردمان سرگرم طاعت و عبادت باشند و مدت خلافت ایشان هفت سال یا هشت سال باشد و ظاهر آنست که هفت سال با فراغت است و سال هشتم در تدبیر خلیف و جدال با و جلال سال نهم با مصاحبت حضرت مسیح علیه السلام باین حساب عمر سابق ایشان چهل و نه سال می شود و در آن اثنا حضرت امام مهدی علیه السلام بر حجت حق پیوسته شوند و حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان نماز گذارند و در فن سازند و بعد ازین جمیع مهمات در توفیق و توفیق امور بدست حضرت عیسی علیه السلام مسلم شود و عالم در حالت نیک باشد درین اثنا ای از جناب الهی ایشان وحی رسد که من بندگان از بنده ای خود می آرم که هیچ کس با ایشان دست تعاضد نمی خیزد پس بندگان مخلص مباد گوید طور سپاه بده حضرت عیسی علیه السلام در قلعه که حالا کوه طور قائم است نزول فرمایند جمیع اسباب حرب فائزانه بر جهنت نمایند و درین اثنا قوم با جوج و با جوج سد سکندری را شکسته بیرون آیند و مثل مورد و طوطی هجوم آرند بجز قلعه حصین از دست ایشان رها باشد و در و غارت هیچ بابک نکنند اینها بنی آدم اند از اولاد و یافت پس حضرت نوح علیه السلام ملک ایشان در اقصای بلاد شمال بیرون از صفت اقلیم جانب شمال ایشان دریائی شوره است که آب بسبب شدت بر و چندان غلظت دارد که گرازه کشکی در آن ممکن نیست و از شرق و غرب ایشان دو محکمند بسیار بختل دیوار که راه بر آمدن و فرود آمدن ندارد و بر لب دریا رستماند و بطرف جنوب ایشان آهسته آهسته نزدیک می شوند چنانکه در میان ایشان فاصله قلیل مانده بود و سکندری و اقرین آن را بدیوار آهنی که بلندش تا قلعه هر دو کوه و غلظت شست فرج است بند کرده پس این چنان همیشه در روز کافتن شکرستن آن مشغول میشوند اما حق تعالی بعد حوضشان بدست اول دست میگردد و اندوخت جناب نبوت بقدر میان حلقه دو انگشت یعنی زا انگشت و شهادت انگشت خسته افتاده بود لیکن هنوز با نیت زرسیده که آدم تواند بر آمد از روز این دیوار شکسته گردد و اینها بر آید و کثرت ایشان بحدی است که جمعی اول ایشان

مانند آنکه در آن زمان که در آن بلاد سیر فرمایند و بلا تشدید کائنات حال را بمیان درجات ایشان عند الله تسلی دهند و نقصانهای دنیوی ایشان را بغایات الطاف تدارک کنند و حضرت عیسی علیه السلام حکم تقبل خضر و شکرستن چلیبا و قبول کردن چیزی از کفار و تکلیف همه بقبول اسلام بیان فرمایند بعون و کلمات الهی در جمیع بلاد اسلام هیچ کس نماند بتمام زمین با نوار عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام نمود گردد و بخی ظلم و فساد برکنده شود و همه مردمان سرگرم طاعت و عبادت باشند و مدت خلافت ایشان هفت سال یا هشت سال باشد و ظاهر آنست که هفت سال با فراغت است و سال هشتم در تدبیر خلیف و جدال با و جلال سال نهم با مصاحبت حضرت مسیح علیه السلام باین حساب عمر سابق ایشان چهل و نه سال می شود و در آن اثنا حضرت امام مهدی علیه السلام بر حجت حق پیوسته شوند و حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان نماز گذارند و در فن سازند و بعد ازین جمیع مهمات در توفیق و توفیق امور بدست حضرت عیسی علیه السلام مسلم شود و عالم در حالت نیک باشد درین اثنا ای از جناب الهی ایشان وحی رسد که من بندگان از بنده ای خود می آرم که هیچ کس با ایشان دست تعاضد نمی خیزد پس بندگان مخلص مباد گوید طور سپاه بده حضرت عیسی علیه السلام در قلعه که حالا کوه طور قائم است نزول فرمایند جمیع اسباب حرب فائزانه بر جهنت نمایند و درین اثنا قوم با جوج و با جوج سد سکندری را شکسته بیرون آیند و مثل مورد و طوطی هجوم آرند بجز قلعه حصین از دست ایشان رها باشد و در و غارت هیچ بابک نکنند اینها بنی آدم اند از اولاد و یافت پس حضرت نوح علیه السلام ملک ایشان در اقصای بلاد شمال بیرون از صفت اقلیم جانب شمال ایشان دریائی شوره است که آب بسبب شدت بر و چندان غلظت دارد که گرازه کشکی در آن ممکن نیست و از شرق و غرب ایشان دو محکمند بسیار بختل دیوار که راه بر آمدن و فرود آمدن ندارد و بر لب دریا رستماند و بطرف جنوب ایشان آهسته آهسته نزدیک می شوند چنانکه در میان ایشان فاصله قلیل مانده بود و سکندری و اقرین آن را بدیوار آهنی که بلندش تا قلعه هر دو کوه و غلظت شست فرج است بند کرده پس این چنان همیشه در روز کافتن شکرستن آن مشغول میشوند اما حق تعالی بعد حوضشان بدست اول دست میگردد و اندوخت جناب نبوت بقدر میان حلقه دو انگشت یعنی زا انگشت و شهادت انگشت خسته افتاده بود لیکن هنوز با نیت زرسیده که آدم تواند بر آمد از روز این دیوار شکسته گردد و اینها بر آید و کثرت ایشان بحدی است که جمعی اول ایشان

مکان و نباتات و کوه ها و دریاها هیچ نباشد و از هر جا که زنده کردن کسی منظور است محبت
 او را هم آنجا نهند و دیگر اجزای او را که در ترکیب او داخل کردن است متصل همان عجب ذنب
 نهند و عجب ذنب آخر استخوان است که از طرف پشت تا شستن گاه میرسد این استخوان هم
 تمام نیست بلکه جزئیست از آن که شود و عید پیش استخوانها از دست این جزو را ملائکه حکم الهی از
 تفرقه و جمیع اوقات نگاه میدارند و بوسیدگی و سوختگی با و راه نمی یابد و بعد جمیع ذرات یک
 حق تعالی از زیر عرش بقدرت کامل خود باران بفریب که در وقت منی مردان باشد پس
 اجزای هر یکی از آنچه مناسب است از صورت ما گوشت و پوست و رگ و پله و استخوان و مغز بخشد
 بعد تنوید قالب با مجموعه ارواح در صورت داخل فرماید و بجزرت اسرافیل امر فرماید که بقوت تمام
 دمی بر آنها بزند و خود داد بد که هم لغزت و جلال من که بیچ روح از قالب خود خطا نکند و چون
 رفتن جانور با شیان خود در آید آن خود در آید و در صورت سوایح است بعد در روح پس در
 مثال موردی از سوراخهای صورت بر آید و در آید آن خود در آید و بعد از آن بقوت نفخ اسرافیل
 بر آید متعلق با جسام شوند و زنده گردند و باز بقوت همان نفخ صورت زمین با شگاف و مرده با از گور
 بر آید و بسمت آواز افغان و خیزان بدوند و میگویی این نفخ صورت در جامی واقع شود که ضحوة متعلقه
 بیت المقدس آنجا است در میان نفخ اول و نفخ ثانی جهل سال فاصله است برخواستن مردم از
 قبور موافق شکل ولادت انسان که از شکم مادر باشد برهنه تن و برهنه پائی دلی خفته دلی پر
 و بدوت باشد با موی سر بزرگ آنکه بی دندان نباشند اما روایت اولی قومی تر و مشهور است
 و بچکان و جوانان و پیران تمامت عمر خود بر خیزند و کوران و گنگان و کران و لنگان و
 جانانگان و دست بریدگان سلیم الاعضا باشند و اول کسی که زنده شود خاتم النبیین
 صلی الله علیه و سلم باشند متصل ایشان حضرت مسیح ۴ و بعد از آن انبیا جا بجا و بعد از آن
 صدیقین و شهدا و صالحین و بعد از آن عوام مومنین و بعد از آن فساق و کفار در اندک
 مهلت بر خیزند و حضرت ابو بکر و عمر در میان حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم و حضرت مسیح
 باشند پس امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با آنجا است هر چه بر پیغمبر خود فرام آید و از شدت
 هول بردها همه را نظر سومی آسمان باشد و هیچ یکی التفات بشر نگاه دیگری نکند و اگر بکند مانند
 بچکان از دایمه شهوت خالی باشد چون مردم همه جا بجا قرار گیرند آفتاب نزدیک کرده شود گویی
 بر یک میل باشد و از طرف آسمان بروق نماطفه و اصوات مالمه متواتر بشنوند و بسبب گرسنه

این استخوان هم تمام نیست بلکه جزئیست از آن که شود و عید پیش استخوانها از دست این جزو را ملائکه حکم الهی از تفرقه و جمیع اوقات نگاه میدارند و بوسیدگی و سوختگی با و راه نمی یابد و بعد جمیع ذرات یک حق تعالی از زیر عرش بقدرت کامل خود باران بفریب که در وقت منی مردان باشد پس اجزای هر یکی از آنچه مناسب است از صورت ما گوشت و پوست و رگ و پله و استخوان و مغز بخشد بعد تنوید قالب با مجموعه ارواح در صورت داخل فرماید و بجزرت اسرافیل امر فرماید که بقوت تمام دمی بر آنها بزند و خود داد بد که هم لغزت و جلال من که بیچ روح از قالب خود خطا نکند و چون رفتن جانور با شیان خود در آید آن خود در آید و در صورت سوایح است بعد در روح پس در مثال موردی از سوراخهای صورت بر آید و در آید آن خود در آید و بعد از آن بقوت نفخ اسرافیل بر آید متعلق با جسام شوند و زنده گردند و باز بقوت همان نفخ صورت زمین با شگاف و مرده با از گور بر آید و بسمت آواز افغان و خیزان بدوند و میگویی این نفخ صورت در جامی واقع شود که ضحوة متعلقه بیت المقدس آنجا است در میان نفخ اول و نفخ ثانی جهل سال فاصله است برخواستن مردم از قبور موافق شکل ولادت انسان که از شکم مادر باشد برهنه تن و برهنه پائی دلی خفته دلی پر و بدوت باشد با موی سر بزرگ آنکه بی دندان نباشند اما روایت اولی قومی تر و مشهور است و بچکان و جوانان و پیران تمامت عمر خود بر خیزند و کوران و گنگان و کران و لنگان و جانانگان و دست بریدگان سلیم الاعضا باشند و اول کسی که زنده شود خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم باشند متصل ایشان حضرت مسیح ۴ و بعد از آن انبیا جا بجا و بعد از آن صدیقین و شهدا و صالحین و بعد از آن عوام مومنین و بعد از آن فساق و کفار در اندک مهلت بر خیزند و حضرت ابو بکر و عمر در میان حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم و حضرت مسیح باشند پس امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با آنجا است هر چه بر پیغمبر خود فرام آید و از شدت هول بردها همه را نظر سومی آسمان باشد و هیچ یکی التفات بشر نگاه دیگری نکند و اگر بکند مانند بچکان از دایمه شهوت خالی باشد چون مردم همه جا بجا قرار گیرند آفتاب نزدیک کرده شود گویی بر یک میل باشد و از طرف آسمان بروق نماطفه و اصوات مالمه متواتر بشنوند و بسبب گرسنه

تمام بشمار رسانیدند از کجا غافل بودید و چرا اقرار نمودید گویند که پیش ما هیچ پیغمبر نیامده است
 و هیچ پیغام باز رسانیده پس اول حضرت نوح علیه السلام را در مقابل قوم ایشان حاضر نمودند
 حضرت نوح بگویند ای منکران ای دروغ گویان یاد دارید که من شمارا انقدرست دراز
 که بنصد و پنجاه سال باشد بگو تا گون طریقهای ترسانیدم و پیغام های حق تعالی را
 چه قدر محنت و کوشش کرده ام و در خلوتها و جلوتها چه قدر اثبات و حدیث حق تعالی
 در رسالت خود نمودم و بدلیلهای واضح و سجزه های ظاهر اثبات آن کرده ام نمیدانید که در
 فلان مجلس شما چنین گفتم و شما جان حواب دادید و همچنین قصه های تبلیغ و انکار یاد دهند
 این کافران انکار صاف کنند و گویند که ما شمارا نمیدانیم و هیچگاه پیغام الهی از شما شنیده ایم حق
 تعالی حضرت نوح را فریاد یا نوح بر تبلیغ خود شاید آن حاضر کنید ایشان عرض کنند که یارب
 العزت شاید آن من امت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است پس عالمان این امت و صدیقان
 و شهیدان حاضر کنند و گویند که ما خبر داریم که نوح که باست خود پیغام الهی در باب توحید و
 اثبات نبوت رسانیده است گویند که ما شما ایم و چنین است دلیل این آیه و لقد ارسلنا
 نوحا الى قومه فليتب عليهم الذسنة الا حسنين عما فاخذهم الظوفان و هم ظالمون
 کافران امت حضرت نوح گویند که شما در وقتی که ما بودیم نبودید و احوال ما ندیده اید و کفار
 ما شنیده اید شهادت شما در حق ما چگونه سموع شود حضرت صلی الله علیه و سلم فرمایند که امت
 من راست بگوید که ایشان را در دنیا این حقیقت بختی از خبر الهی که قوی تر از معاینه است
 به نبوت رسیده است نگاه این کافران طرم شوند و همین طریق امت حضرت بود و حضرت
 صام و حضرت ابراهیم و حضرت لوط و حضرت شعیب و حضرت موسی و حضرت عیسی او دیگر
 امت ما درجه بدرجه متقابل کنند و طرم شوند بعد از آن راه معذرت بیوند گویند که فی الواقع
 نفهمیدم و خطا کردیم لیکن موجب این اغوار دیگران بودند و عذاب ما بر ذمه ایشان بنه و ارا
 سومی دنیا نفرس تا عمل نیک بجا آریم و با حکام تو بگردیم از جناب الهی جواب آید که معذرتما
 ما سموع است آنچه حق نفهم بود ادا کردیم مدت دراز فرصت دادیم حالا باز گشتن مجال است
 پس اعمال کفار را که نیک بودند در همانجا ضبط کنند و سیئات را بر قرار دارند چرا که هر عملی نیک
 که برای امانت کرده بود در جناب الهی مقبول نشد و هر عملی که برای حق تعالی کرده بودند
 بسبب جهل در معرفت او تعالی و مخالفت امر او و ایفای حق سبحانه تعالی جزا او را در دنیا

این قصه از انجیل است
 و در انجیل آمده است
 که نوح علیه السلام
 را در مقابل قوم
 ایشان حاضر نمودند
 و ایشان را از
 کفر و کوشش
 او در رسالت
 خود مدح و ستایش
 کردند و از او
 عذر خواهی نمودند
 و گفتند که ما
 از تو بیخبریم
 و تو را نمی
 شناسیم
 و این کافران
 انکار صاف
 کردند و گویند
 که ما تو را
 نمی دانیم
 و هیچگاه
 پیغام الهی
 از تو شنیده
 ایم
 و این کافران
 انکار صاف
 کردند و گویند
 که ما تو را
 نمی دانیم
 و هیچگاه
 پیغام الهی
 از تو شنیده
 ایم
 و این کافران
 انکار صاف
 کردند و گویند
 که ما تو را
 نمی دانیم
 و هیچگاه
 پیغام الهی
 از تو شنیده
 ایم

مستحق بدل نمایند پس فرمان آبی بحضرت آدم رسد که لشکر و دوزخ از اولاد خود جدا کن
ایشان عرض نمایند که بچه حساب فرمان شود که از هزار تن یکی برای بهشت دهند و نو دوشم
برای دوزخ این زمان در مردم هول افتد که بیش از بیان است پس حکم شود هر کسی که عمل
کرده است از معبود خود خوار آن طلب نماید پس هر گاه در پی معبود خود آشنود و صورت
پرستان مار و عانیت شیاطین که بآن صورت مشغول بودند و بکرشته با اظهار میکردند و در
خواب دیدگار راه اغوای میروند و برو حاضر شوند و بت پرستان بشهادت قلبت مناسبت
باطن در پی ایشان شوند و جمعی که حضرت سبم و ملائکه و دیگر انبیاء اولیاء را پرستش میکردند چون
این جمیع صالحین از ایشان سیراب بودند و فی الحقیقت در بار ایشان شیاطین بودند و بر روی
ایشان همان شیاطین حاضر شوند و خادمان قضایا پرسند که آیا همین اند معبودان شما ایشان
بشهادت دل و مناسبت معنوی بگویند که فی الواقع همین اند معبودان ما ملائکه گویند پس بید
همراه ایشان تا برسند شما را بسزای جزای کردارهای شما این کافران بسبب شدت
تشنگی از ایشان آب خواهند در و بروئی نظر ایشان سراب یعنی مانند آب نمودار شود چون
با نجا رسند آن سراب محض آتش باشد که بزبانهای دراز ایشان از خود بکشند و بر جمیع
این کافران گردنی از دوزخ بر آید مانند جانور که دانه را القاط نماید بنهار خود ایشان را
بردهشته فرو برد و بعضی بکناره آن آتش رسیده و او میلا آغاز کند و ایستادگی نمایند
ملائکه نهر کی را بروئی کشیده و دیگری راموی سرو پا گرفته بر دوزخ بزبانند و همچنین صحیح
کفار چون همه در این آتش که سرو او یها و دوزخ است جمع شوند شیطان بر توده
آتش برآمده همه را بخورد خوانند همه را بگمان آنکه سردار است بگرد و حیل و نجات مادر است کرده
باشد و بد و آرزو او بگویدند اند که پروردگار شما خدا بود که همه احکام او حق بودند
و من دشمن شما دید شما بودم و بچشمس از بر و و اگر آه بخورد نکشیده ام گر شما را آزاری
داده ام و ترعیب نموده ام و شما یان بکم عقلی و خام طعمی آن و سوسه را راست پنداشتمند
و در پی آن افتادید پس اکنون علامت بخورد کنید نه من هیچ توقع نجات و سخی و خلاص
از من چشم مدارید چون این حرف رسوائی و نا امید از وی بشنوند بخصوصت بعضی بطن
با هم در آویزند و هر یکی از تابان و ستوعان خواهند که وبال خود بر دیگر بیند از خود
تخفیف بایند لیکن این خیال محال با گاهی نرسند و روی از روی باطل نمانند و ملائکه

در سبب چنانچه در کتب است
تاریخ حضرت آدم علیه السلام در طومار خود از اولاد خود از هزار تن یکی را برای بهشت میدهند و نو دوشم را برای دوزخ این زمان در مردم هول افتد که بیش از بیان است پس حکم شود هر کسی که عمل کرده است از معبود خود خوار آن طلب نماید پس هر گاه در پی معبود خود آشنود و صورت پرستان مار و عانیت شیاطین که بآن صورت مشغول بودند و بکرشته با اظهار میکردند و در خواب دیدگار راه اغوای میروند و برو حاضر شوند و بت پرستان بشهادت قلبت مناسبت باطن در پی ایشان شوند و جمعی که حضرت سبم و ملائکه و دیگر انبیاء اولیاء را پرستش میکردند چون این جمیع صالحین از ایشان سیراب بودند و فی الحقیقت در بار ایشان شیاطین بودند و بر روی ایشان همان شیاطین حاضر شوند و خادمان قضایا پرسند که آیا همین اند معبودان شما ایشان بشهادت دل و مناسبت معنوی بگویند که فی الواقع همین اند معبودان ما ملائکه گویند پس بید همراه ایشان تا برسند شما را بسزای جزای کردارهای شما این کافران بسبب شدت تشنگی از ایشان آب خواهند در و بروئی نظر ایشان سراب یعنی مانند آب نمودار شود چون با نجا رسند آن سراب محض آتش باشد که بزبانهای دراز ایشان از خود بکشند و بر جمیع این کافران گردنی از دوزخ بر آید مانند جانور که دانه را القاط نماید بنهار خود ایشان را بردهشته فرو برد و بعضی بکناره آن آتش رسیده و او میلا آغاز کند و ایستادگی نمایند ملائکه نهر کی را بروئی کشیده و دیگری راموی سرو پا گرفته بر دوزخ بزبانند و همچنین صحیح کفار چون همه در این آتش که سرو او یها و دوزخ است جمع شوند شیطان بر توده آتش برآمده همه را بخورد خوانند همه را بگمان آنکه سردار است بگرد و حیل و نجات مادر است کرده باشد و بد و آرزو او بگویدند اند که پروردگار شما خدا بود که همه احکام او حق بودند و من دشمن شما دید شما بودم و بچشمس از بر و و اگر آه بخورد نکشیده ام گر شما را آزاری داده ام و ترعیب نموده ام و شما یان بکم عقلی و خام طعمی آن و سوسه را راست پنداشتمند و در پی آن افتادید پس اکنون علامت بخورد کنید نه من هیچ توقع نجات و سخی و خلاص از من چشم مدارید چون این حرف رسوائی و نا امید از وی بشنوند بخصوصت بعضی بطن با هم در آویزند و هر یکی از تابان و ستوعان خواهند که وبال خود بر دیگر بیند از خود تخفیف بایند لیکن این خیال محال با گاهی نرسند و روی از روی باطل نمانند و ملائکه

کافر انرا علقه پست چهل دو درجه و دندانها مثل کوه ها و جای شستن میان سیرل
 راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوائی این همه عذاب
 عذاب گرسنگی شدید چندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بخلق تمام طلب غذا کنند
 حکم شود که از درخت زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجیم برودند مثل
 این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند
 گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون فقر در خلق میشد آب میگذراندیم پس آب طلب
 نمایند پس حکم شود که از حیمم بخوراند و بچو رسیدن آن بلب لبها سوخته و درم نموده
 تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و خلق چاک چاک کرده اسعار ریزه ریزه گشته
 از دوبر بر آیند چون ازین حالت بقرار شوند بسوی ملک که از جمله نوزده ملک موکل بدو فرخ
 رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما را مرده ساز تا ازین آید بریم بعد هزار سال بعد
 نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حرف بعد از آن
 هزار سال حق تعالی اذعان کند و فریاد نمایند خداوند احسان مرا ببستان و ما را بر حمت خود
 ازین عذاب برهان بعد هزار سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید با من سخن نگویید که
 شما را بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صبر کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی
 را بزاری و عجز هزار سال یاد کنند بعد از آن نامه محض شوند و بگویند بر است بر استقراری
 کنیم یا بصوری نایم چگونه امید خلاص نیست اینست حال کنار آمدن وقت ایشان در دوزخ
 از حبابی بجای و از محشر بجهنم از کون بر روی باشند بانی باطن بالا باشند و بر استیاده
 شوند و همین حال از مودیات راه پر نیز کنند و دروهای جمعی از ایشان سنج شوند بعضی بخت سگها و
 بعضی بصورت سگها و گرگها و بعضی بصورت موشی و بعضی نوزده و بعضی بصورت گاو و بعضی بصورت گاو
 گاوین می آشتند در محشر بقامت موجه آرند تا در کمال اذیت با کمال باشند اینست حال
 کنار آنا مسلمانان که در محشر باشند بر می آشتند گوناگون است که بعضی که محض نظر بر حلال
 خدا با یکدیگر محبت با اولیای حق و عبادی ما داشتند بر می آشتند از هر طرف همین تخلی حق
 باشند و جمعی که کمال توکل آراسته بودند و نظر در سائر ممالک دین دنیا بغیر از حق
 نداشتند روی مائی ایشان از انداه شب بهار و هم سانه از آن است از سایه و جمیع حجاب
 و کتاب جدا سازند و جمعی که با ترک دنیا و فقر کنشی حقوق چو یاد قیام داشتند میرلی حساب

کافر انرا علقه پست چهل دو درجه و دندانها مثل کوه ها و جای شستن میان سیرل
 راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوائی این همه عذاب
 عذاب گرسنگی شدید چندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بخلق تمام طلب غذا کنند
 حکم شود که از درخت زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجیم برودند مثل
 این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند
 گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون فقر در خلق میشد آب میگذراندیم پس آب طلب
 نمایند پس حکم شود که از حیمم بخوراند و بچو رسیدن آن بلب لبها سوخته و درم نموده
 تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و خلق چاک چاک کرده اسعار ریزه ریزه گشته
 از دوبر بر آیند چون ازین حالت بقرار شوند بسوی ملک که از جمله نوزده ملک موکل بدو فرخ
 رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما را مرده ساز تا ازین آید بریم بعد هزار سال بعد
 نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حرف بعد از آن
 هزار سال حق تعالی اذعان کند و فریاد نمایند خداوند احسان مرا ببستان و ما را بر حمت خود
 ازین عذاب برهان بعد هزار سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید با من سخن نگویید که
 شما را بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صبر کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی
 را بزاری و عجز هزار سال یاد کنند بعد از آن نامه محض شوند و بگویند بر است بر استقراری
 کنیم یا بصوری نایم چگونه امید خلاص نیست اینست حال کنار آمدن وقت ایشان در دوزخ
 از حبابی بجای و از محشر بجهنم از کون بر روی باشند بانی باطن بالا باشند و بر استیاده
 شوند و همین حال از مودیات راه پر نیز کنند و دروهای جمعی از ایشان سنج شوند بعضی بخت سگها و
 بعضی بصورت سگها و گرگها و بعضی بصورت موشی و بعضی نوزده و بعضی بصورت گاو و بعضی بصورت گاو
 گاوین می آشتند در محشر بقامت موجه آرند تا در کمال اذیت با کمال باشند اینست حال
 کنار آنا مسلمانان که در محشر باشند بر می آشتند گوناگون است که بعضی که محض نظر بر حلال
 خدا با یکدیگر محبت با اولیای حق و عبادی ما داشتند بر می آشتند از هر طرف همین تخلی حق
 باشند و جمعی که کمال توکل آراسته بودند و نظر در سائر ممالک دین دنیا بغیر از حق
 نداشتند روی مائی ایشان از انداه شب بهار و هم سانه از آن است از سایه و جمیع حجاب
 و کتاب جدا سازند و جمعی که با ترک دنیا و فقر کنشی حقوق چو یاد قیام داشتند میرلی حساب

کافر انرا علقه پست چهل دو درجه و دندانها مثل کوه ها و جای شستن میان سیرل

راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوائی این همه عذاب

عذاب گرسنگی شدید چندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بخلق تمام طلب غذا کنند

حکم شود که از درخت زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجیم برودند مثل

این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند

گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون فقر در خلق میشد آب میگذراندیم پس آب طلب

نمایند پس حکم شود که از حیمم بخوراند و بچو رسیدن آن بلب لبها سوخته و درم نموده

تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و خلق چاک چاک کرده اسعار ریزه ریزه گشته

از دوبر بر آیند چون ازین حالت بقرار شوند بسوی ملک که از جمله نوزده ملک موکل بدو فرخ

رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما را مرده ساز تا ازین آید بریم بعد هزار سال بعد

نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حرف بعد از آن

هزار سال حق تعالی اذعان کند و فریاد نمایند خداوند احسان مرا ببستان و ما را بر حمت خود

ازین عذاب برهان بعد هزار سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید با من سخن نگویید که

شما را بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صبر کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی

را بزاری و عجز هزار سال یاد کنند بعد از آن نامه محض شوند و بگویند بر است بر استقراری

کنیم یا بصوری نایم چگونه امید خلاص نیست اینست حال کنار آمدن وقت ایشان در دوزخ

از حبابی بجای و از محشر بجهنم از کون بر روی باشند بانی باطن بالا باشند و بر استیاده

شوند و همین حال از مودیات راه پر نیز کنند و دروهای جمعی از ایشان سنج شوند بعضی بخت سگها و

بعضی بصورت سگها و گرگها و بعضی بصورت موشی و بعضی نوزده و بعضی بصورت گاو و بعضی بصورت گاو

گاوین می آشتند در محشر بقامت موجه آرند تا در کمال اذیت با کمال باشند اینست حال

کنار آنا مسلمانان که در محشر باشند بر می آشتند گوناگون است که بعضی که محض نظر بر حلال

خدا با یکدیگر محبت با اولیای حق و عبادی ما داشتند بر می آشتند از هر طرف همین تخلی حق

باشند و جمعی که کمال توکل آراسته بودند و نظر در سائر ممالک دین دنیا بغیر از حق

نداشتند روی مائی ایشان از انداه شب بهار و هم سانه از آن است از سایه و جمیع حجاب

و کتاب جدا سازند و جمعی که با ترک دنیا و فقر کنشی حقوق چو یاد قیام داشتند میرلی حساب

است حضرت صلی الله علیه وسلم در برابر همه امتیاهی دیگر گردود و بعد ازین باقی نماند از اهل
 توحید مگر جمع قبیل که توسل با نبی داشتند بباران که از احوال ایشان خبر نیاقتند آنکه با نیکار
 ایشان شتافتند پس پیغمبر با در حق ایشان نیز شفاعت کند حق تعالی فرماید که این مفوض
 نیست بلکه اینها را من خود نجات میدهم و درین اثنا در روز خیاں واقع شود که مشرکین اهل حبه
 را که باقیانند و اندر طعن و طمانت کشند و گویند که شما با ما و زمینار توحید بحث و جدال می نمودید
 و حقیقت خود ثابت میکردید ایگان محض شد آن توحید شما هیچ کار نماند و شما کیسان شدیم
 و بگیا مانند ایم پس غیرت آبی بچوش آید که آیا توحید مرا برابر شرک خود ساخته قسم غیرت
 من که موحد برابر مشرک نکنم پس بدست قدرت جمله موحدان را در آفران برود که بجا هزار ساله است
 از نار خلاص بود این جمع را که از نار برآمده اند بدینامی ایشان مانند انگشت سیاه شده
 باشند در شهر آبیات که روبروی دروازه بهشت است اندازند و ایشان بر عت تمام برود
 و قابلهای ایشان درست و تر و تازه شوند پس مدت دراز در بهشت آرند و برگردن ایشان
 دایع سیاه باند و لقب ایشان در اهل جنت خیمنی باشد بعد مدت دراز عرض کن که خداوند
 چون ما را از نار و دوزخ خلاص فرمودی آن اثر و لقب که مانده است نیز زایل ساز بون و
 درست آبی آن نشان در آن لقب هم زایل شود و اینچنین که از دوزخ برآید و در بهشت در ایام
 مردی باشد که او را بر آورده بکارها دوزخ نشانند چون ساعی بگذرد و سحر و جادو و
 از آن رنج بجا بیاید ناله و فغان آغاز کند که روی من از نجا گردانید پس حق تعالی از
 عهد و پیمان بگیرد که سوی آن چیزی طلب کنی چون موثیق محکم بدید و پیش بگرداند و بعضی
 اشجار خوش سایه و خوش بو در قرب جنت او را نمودار شوند پس با زمانه و فغان آغاز کند که
 روی من از نجا گردانید پس حق تعالی از عهد و پیمان بگیرد و بعد عهد بسیار بر ترک زیادتی
 طلبی در جنت رسد و همین ترتیب چندین اشجار و سکانات دیده مشتاق شود و نقض عهد نماید
 و تجدید عهد با نجا رسد تا آنکه محافوی در بهشت آید در وقت بهشت دیده بقرار شود و نقض جمیع
 عهد و سابقه نموده با نجا تمام خوشه گاری دخول بهشت کند پس اذن دخول جنت دهند با نجا
 او افتد که جنت معمور است که گنجایش او ندارد پس عند تنگی مکان آرد حق تعالی بفرماید که برو
 آنجا جایی بسیارست عرض کند که خداوند ما را من بگر استهزا میکنی و تو را با عالمین رستی حق
 تعالی در مقابل او عدوت فحک ظاهرا سازد و غیر باند که آرزو کن چون هم از روی او ختم شوند بقیه آرزو

این حدیث صحیح است
 بخاندن و سلم

این حدیث صحیح است
 بخاندن و سلم

این حدیث صحیح است
 بخاندن و سلم

ستاره است بالای کناره شرقی و جنوبی آسمان اینقدر معلوم است که جنت الماوی زیر جنت است و جنت است
در وسط جنت الفردوس سینه همه و بالای همه است و ادنای اهل بهشت اوده چند مجموع آرزو ها و خوبی او
بدهند و موافق بعضی روایات حکمت او که گنجایش املک با غایت جویهای چشم و خشم و مرکب و اسباب لذت و
او کند مسافت هشتاد ساله ماه خواهد بود و دیگر از تحایف بهشت است که از بعضی میوه های گلان و خوشبوئی
می شمیند چون اورا بشکافند زرق بغایت خوش بود و خوشبو بالباب فخره و زیور بیش قیمت نوجوانان
بر آید مالک خود را منتهین خود تگذار باشد قامت اهل بهشت همه بر قامت حضرت آدم است شصت ذراع
بزرگ مردم دنیا و اعضا دیگر بنا سبب این قد و قامت باشد و در حسن صورت بسیار خوش آیند و خوش
نقطع و صورت هر یک مانند کسیکه در عین شباب سی و سه ساله باشد و ذکر الهی بر دل و زمان ایشان
چنان جاری باشد که در دنیا بی تکلف نفس تجارست و نعمتها جنت همچنانکه لذت بدنی می بخشد همچنان
لذت باطنی بدیافت انوار و تجلیات الهی می بخشد شادمانان الهی در جنت است و جنت هم چنانکه
لذت ذائقه می بخشد جان ابدت تشویه شتا و محفوظ می سازد و اهل جنت در انواع نعمت لذت
و فصل نعم دیدار رب اعزت جل شانہ و مردم در دیدار الهی بر چهار مرتبه باشند جمعی هستند که در سال یکبار
نعمت عظمی المشرق شوند و جمعی دیگر هستند که در هر جمعه مشرف شوند و جمعی خاص باشند که در روزی دو بار مشرف
شوند چنانچه وارد شده است که اگر در نماز صبح و عصر شش وعادیت و عظیم در تحصیل دیدار در این دنیا
منباید و جمعی دیگر اخلاص انحصار نموده غلامان مکره این حضور پادشاهی باشند که بیستم لحظه از انشا الله
عزت مطهرین دیدار است که بالای هفت طبقه بهشت هفتم طبقه است که میدانی است فراخ در آنجا
نه قصور زیر عرش است در آنجا کرسی های لور و زمر و باقوت و در آنجا سیم و زر و غیره نخبه است با نهاده
میشوند و جمعی اگر کرسی نیست بر تلهای مشک و عنبر می نشاند و در آن انبساط و سرور و شکر است
کسی به نیت هر یکی بجای خود خوشوقت است و در این حال بدی خاک خوش آینده انواع طیبات
می باشد بوی که گاهی مثل آن ندیده بودند در دنیا و در بهشت درین حال حق تعالی تجلی می نماید
بر آنها که جمع شده اند بوضعی که هیچ حال کسی حاصل دیگری نشود و هر یکی چندان قربت می بیند که رازش
دل خود بخوبی که دیگر نداند عرض می تواند کرد و خطاب آنجا هر آدمی تواند شنید در آنجا غلامان
عکم می شود که شرب ظهور هر یکی می رساند و نعمتهای غیر مکرر مخلوط می سازند و بینندگان استخوان در
لذت دیداری باشد که همه چیز سوا می او فراموش می کنند و تمام نعم جنت در برابر آن بوی نمی خورد چون
از آنجا حضرت شوند راه باز آری بیند که تحایف در کار که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده مهیا باشد

فکر آنکه آدمی اهل جنت است
معمول آرزو است در دنیا
در وقت اهل بهشت
در کیفیت تقای الهی در بهشت

صاحب خرد و خردی است

چون در بهشت است
چون در بهشت است
چون در بهشت است

هر چه بنحواهند ملائکه ازان حواله نمایند و از آنجا صورتها بسیار خوب است هر کسی به صورت که عزت کند در آن صورت در آید و بدان صورت بر آید چون از اینجا بخانه رسند حوران بهشت در سخن افتند و سینه ایشان حسن آنها هم محض افزون شود و با هم تمینت کنند و بگویند که شما را چه شد که جمال بر جمال و کمال بر کمال مضاعف گشت جواب بگویند که همین است منرا و آن کسی که بیدار رب العزت نایز شود و حضرت عزت گاه گاه بر اهل جنبت در خانه نامی ایشان نیز بخندد فرماید و بشاید به جالی بمثال و مخاطبات پر عنایات مبتهم و مشرف گردانند و در جنبت نام نغمهای لطیف تر نوع باشد یکی آنکه بیدار شدن بود در شامها و بگامی در حنت طوبی الحان شام نو او طرب افزای بر آید و شنوندگان از از خوش می بایند و در جنبت پیچ خانه نیست که ورد شامی از در حنت طوبی نباشد از سیه نامی او گوناگون اطعمه و اقسام بیاس و ریاح معطر و نوا و الحان بدیع و جواری چرسن پیدا میشوند دوم آنکه حوران بهشت در بعضی مکانات ترتیب اجتمع میکنند و نغمهای خوش آئیده و بیان حسن شایع و خوبی ادای نامی خود و او صفات مکان خود خیا پنجه در دنیا برای عروس مرتب می سازند می سرانید و سوم آنکه در جامع دیدار رب العزت حکم می شود و بعضی بندگان مقرب خوش آواز را چون حضرت اسرافیل علیه السلام از ملائکه و حضرت داود را علیه السلام از انبیا علیهم السلام که رب العزت را تسبیح کنند و صفات کمال بر حاضران عرض سازند طرفه حالتی از وجد و ذوق و شوق بهم میرسد و در جنبت پیچ کس بے زن نباشد میگویند که هر بهشتی را دوزن صالح از زمان دنیا باشند ازان زنان که بی شوهر رفته اند یا خورد سال مرده اند و سزنی که خد شوهر متعاقب در دنیا کرده بود یا هر کسیکه محبت جموافقت صحبت بیشتر داشت و شرف و منقبت دینی و علو درجه دارد و در نکاح او خواهد آمد و بعد گذشتن ششاد هزار سال بدین نعمتها و لذتها یکبار ازین در روز تجلی ارشاد فرماید که ای بندگان من آیا پیچ طلبی و آرزوی شما را باقی مانده است گویند الهی پیچ مقصدی در خاطر ما نبود که میرشد و هزاران درجه افزون از آرزوی ما غایت شد اکنون پیچ بخاطر نمیرسد که زیاده ازین طلب کنیم حکم شود که آری شما را نعمته میدم پس شگرف و آن آنست که بر شما رضامندی خود فرود می آرد که بعد ازان ما خوش نشوم از برکت این رضا استواری در قوای و لذتی در ارواح و اجسام پیدا شود که تمام نغمه بهشت در مقابل آن چون غبار می باکوه باشد و خدام اهل بهشت سه نوع باشند

بر جمیع در بهشت

بر جمیع در بهشت

بر جمیع در بهشت

بر جمیع در بهشت

ذکر رضایان
خداست که در بهشت
اندازد جنبت

پیغمبران و معجزات ایشان رسیده است خواه بسبب بعد زمانه که در آن وقت پیغمبر
 مشهور نبوده و یا بسبب بعد مکانی که اتباع و امثال پیغمبران با ایشان رسیده اند
 و اظهار احوال دعوت نه نموده اند و محاسن شریعت و مجتبهائی آن و معجزات پیغمبران بیان کرده
 این جماعت با همه کجا کنند بر گرد مکه بنی پر از انش و حضرت جل و علی تجلی فرماید و بگوید که
 پیغمبران من کسبیم همه با گواهی دهند که تویی پروردگار ما و خالق و مالک ما موافق آنچه بر تو است
 گواهی داده بودند پس حکم شود چون منم پروردگار شما آنچه بگویم بجا آید همه شاکر شوند پس حکم
 شود که شما همه با خود را درین کشتش اندازید جماعه بی سخا خود را در آن شعله نارتند و تیز در فلکند
 و صبحی دیگر غدر پیش آرند که خداوند اما کجا طاقت اینکار داریم این کار و شوارست از نامرغ
 نمی شود معذور در حق تعالی آن کشتش اینان کرده که داخل شده بودند گل و گلزار گرداند
 و آرام و رحمت بخشد و برود و سلام گرداند و بگوید که اگر اینها بر احکام من اطلاع می یافتند
 البته بجای آورده و سهل تر ازین در دنیا طلب کرده بودیم که اقرار شویید من نماینده آن
 جماعه دیگر را فرماید که اگر در دنیا می بودید البته گرفتار حاجات و شهوات و رسوم محبت افرا
 می بودید که حالا از آن چیزها بیخبر نیست و یقینی که از رسیدن فرمان من بالمو اجهه اینوقت
 دارید در دنیا غائبانه بواسطه پیغام رسانیدن پیغامبران که مثل شما وابسته خواب و غرور
 کما کن بود و چون اینوقت حکم را قبول نکردید در دنیا حکم کی قبول نمودندی شما که فرمود
 تحقیق همراه کرده خود باشید و اینها را در انش داخل کنند و باید دانست که همچنانکه بنی آدم
 بشر اربع مکلف اند جنیان نیز مکلف اند و در سوره رحمن در ذکر ثواب و عذاب هر جا جن
 را شریکند در میان نموده اند اما علمارا اختلاف است در آنکه بعد حساب کتاب حال جنات چه
 خواهد شد و جمعی بر آنند که کفار جن را اخلا و نار است و صلحائی ایشان را دخول جنت
 نیست بلکه مثل بهائم خاک خواهند شد و مذہب جمعی دیگر آنست که صلحائی جن نیز ثواب
 مخلد است اما نه مالکیت جنت که جنت حق تعالی بوالدنا آدم علیه سلام بخشیده بود بلکه
 گرداگرد یوار شریفیت بدستور رعایا باشند و برای گرفتن منافع و نعم آمد و رفت
 در جنت می کنند و بیغم جنت و زنان آنجا نیز هر مند بشوند بدستور دایمین دارزل
 و بقولی اینها را هم بدستور بنی آدم استحقاق دخول است و مالک منازل خود می شوند و
 نزل میاید بقیاس نزدیکتر است و ابدا علم و همچنین در حدیث شریف وارد است

بنابر روایتی که در صحیحین
 آمده است که آنکه در
 سفره کلمه با انظار
 فاعمال کلام در کتب
 نگاشته است و بعضی
 بعضی کلمات است

و کاشتن با هم
 اینها را در کتاب
 کلامی که در
 نورانی است
 کتب کلامیه

و آیه کریمه ما من اذنب فی الارض الا ارض کما اثر یطیر یجناحیه الا انکم ما فوطنا
 فی الکتاب من شیئی ثم اقله ربهم یحشرهم
 هم دلالت میکند که جانوران را نیز حشر است و قصاص ظالم از مظلوم می شود اما از یک
 نوع مثلا اگر نرگاو و شلخ دارد و دیگر را که بے شلخ و یا ضعیف بوده اند را سائیده است
 آن بی شلخ را شلخ و بے قوت را قوت دهند که انتقام خود بگیرند و بعد از آن ایشانرا
 بهشت و دوزخ نیست بلکه خاک جنت میشوند آنانکه برای خدا مذبح شده اند و مراتب عالیه
 و آنانکه برای حاجات بنی آدم بنام حق تعالی مذبح شده اند و مراتب کتر از آن در خاک جنت
 آسخته شوند و چون خاک در خنان جنت نیز خالی از شعور نیست کی نوع لذت فرا بگیرند و باقی
 در خاک زمین داخل گشته جایکه خاک دنیا محو شود و محو شوند و صورت محو شدن خاک دنیا
 و آسمانها آنست که آسمانها را بر هم زده بهشت را بجای ایشان مینمایند زمین را مثل
 سیده شیرین ساخته و غذای اهل جنت صرف می سازند و این وقتی باشد که مردم صراط
 برودند و زمین خالی گردد و در صحاح آمده که چون مردم از پل صراط عبور کنند در میدان
 مجوس شوند تا هر یکی از شکایت دیگر و حقوق ضعیف نیز ناک و مصفا گشته در بهشت بروند
 و در این آثار و بروی اهل جنت یک گاو و یک ماهی را حاضر سازند که با هم جنگ نمایند و
 هر یکی دیگر را محروم سازد و بپلاکت رساند اول از جگر گوشه ماهی کباب نموده در اهل
 جنت تقسیم نمایند بعد از آن هر دو را کباب نموده همراه سیده زمین جو زردن ایشان
 دهند بدین نوع خاک محوی گردد مگر چند چیز از اشیای دنیا فانی سازند مثلا
 از جانوران کبش حضرت اسمعیل علیه السلام و ناقة حضرت صالح علیه السلام و سنگ
 اصحاب کعبه و از نباتات اسطوانه خانه و از مکانات کعبه معطنه و کوه طور و صحرای
 بیت المقدس و بامین بنزد روضه مسجد نبوی و بنر آنجناب اینها و مانند اینها را صور
 پسندیده بخشیده و صفا و رونق اجسام بهشت داده بعینه در بهشت درآیند و همیشه نگاه
 دارند و با لجه بعد از کشیدن ستون با بر دوزخ روز خلود شروع می شود و منصوص
 کلام مجید و احادیث شریف است که اهل جنت را همیشه نعمت و ترقبات ثواب و اهل نار
 را عذاب بے تخفیف و شدت سیاست تا ابد آباد است بهم فنانه پذیرد حق تعالی تا
 بندگان ستمان را و دوستان امان خاتمه بر ایان فرموده و از هر دو تیر نجات بخشیده

فانبت
 از زمین و درختان
 و جانوران
 و آسمانها
 را بر هم زده
 بهشت را بجای
 ایشان مینمایند

و لغو جذاب محشر محفوظ داشته بخت رسانا و در فضائلی خود روزی گردانا داین
 بجن محمد صلی الله علیه وسلم والہ واصحابہ الطاہرین

تاریخ من بتایج طبع نازک خیال سخن سنج شیرین مقال مولوی رحیم بخش صاحب
 مدرس مدرسہ القرآن علامہ کلہ الرحمان

بصحت مرتب ہوئی یہ کتاب قیامت کے آثار اخبار سے مؤلف میں اسکے بڑے معتبر اسے نقد جان سے خریدینگے وہ ہو الغرض فکر تاریخ جا پ	بیان اسکا عبرت فرا و عجیب ہوئے مندرج اس میں از بس عجیب فقہیہ و محدث نہایت ادیب جو میں دولت علم سے بانصیب کہ چھکو ہی کچھ ہوسا دینصیب
--	---

بڈاندیش کے سر کو کر کے تسلیم
 پکارا یہ مالق عجیب و غریب

تاریخ من بتایج طبع صادق منشی عاشق علی صاحب صنعت توشیح مخلص
 بہ عاشق سلمہ الداعنا لاق

آثار قیامت میں قیامت کا بیان ہے تاریخ ہوئی صنعت توشیح میں عاشق	یہ شہد ہے جیت دیکھ کے ہر چشم بعیت خاصہ یہ چہا حال قیامت فی عبرت
---	--

تاریخ من بتایج طبع نکتہ سنج صادق منشی محمد فضل حق صاحب مخلص تکمیل
 سلمہ اللہ المستین

المفتی لدھیانہ یہ نایاب تکمیل ہوئی تقریبے سال تو درہین	ہے جس سے مولف کی عیان غلم ذکر است اقتلے کہا کہہ کرے تخیر قیامت
---	---

خانمہ طبع

مشتاقان تقاضی رحمان و طالع الحان اہم خان لکھنؤہ باؤگڑدین نمان پرافقان کتاب نایاب عبرت
 نسخہ عجیب مشتمل برترغیب ترسب محسوسہ لقیامت نامہ من تالیفات علامہ زمان فہامہ دوران
 جناب فیض باب حضرت مولانا شاہ رفیع الدین علیہ الرحمۃ والعتقوان نزد مشفق مکر سے
 سید نصیر الدین صاحب مولوی کہ ان اولاد اجماد حضرت محبوب جہان حضرت شیخ سید محمد علیہ
 خیلانی قدس سرہ مستند دارنسخہ ہای صحیحہ قدیمہ مطبوعہ سبجی بلنچ تصحیح نموده بودہ نظر
 اس قدر آمد حسب الترغیب میر صاحب مدوح برای استفادہ برادران اہل اسلام بقالب طبع
 در آوزم ہر چند این نسخہ شریفہ سابق ہم علیہ طبع پوشیدہ جلوہ ریز عالم شدہ بود اما
 در اکثر جا مجنوط و مطلبش غیر مربوط خیال ناقص گذشت کہ اگر این نسخہ نجیب
 تجلشن جوانی ضروریہ مرتب گشتہ منطبع شود اخوان نبی را نافع تر باشد پس
 مولوی محمد صاحب مصمم مطبع ہذا را تکلیف این امر دادم بفضل ایزد بنان
 باسع الزمان مولوی محمد صاحب موصوف صرف بہت کا اینجی فرمودند
 تمامی مضامین سزاوار سجاوہ آیات و احادیث شریفین در ترتیب
 دانند چہ شدت از ناظرین سہل گم کہ از خواندش بہرہ
 وافر بہرہ و از مجموعہ سا کہ دین کا رسمی کردہ اند
 بدعا ی خیر باد فرمائید فقط

الرفیق کترین آفاق
 میرزا عبدالرزاق صاحب مطبع
 انصاری دہلی خفرا

ولوالدہ

